و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر یگانه خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود.

اول یوحنا ۴: ۱۰

خدا آن‌قدر جهان را محبت نمود

خدا محبت است. پس محبت او چیزی نیست که روزی آن را انجام دهد و روزی ندهد. محبت کردن به ما عمل یا اعمالی نیست که خداوند در میان کارهای دیگرش به تناوب انجام دهد. محبت خداوند چیزی است که در نهایت کمال، به صورت پیوسته و بدون وقفه بر تمامی نسل بشر ریخته می‌شود و جریان دارد. هیچ لحظه و یا کسری از زمان وجود ندارد که محبت خداوند نسبت به انسان شکسته و یا قطع شود. وجود محبت خداوند، وابسته به وجود خود خداوند است و تا خداوند وجود دارد، محبت او نیز نسبت به انسان پابرجا است.

ما معمولاً در چرخه‌ای می‌افتیم و به این فکر می‌کنیم که خداوند چگونه می‌تواند ما را دوست داشته باشد. هرکس می‌تواند وجود این حس را در درون خود تصدیق کند ولی همان قدر که این حس صادقانه و واقعی است، وجود آن نیز به دلیل نگاه نادرست به موضوع «محبت خداوند» است. خداوند ما را به این خاطر که شایسته محبت کردن هستیم دوست ندارد؛ او ما را به این خاطر دوست دارد که خداوند است نه به این خاطر که ما خوب یا بد هستیم و یا اینکه برای او جذاب هستیم یا نه! محبت خداوند به خاطر یک چیز، یک عمل و یا یک هدف به وجود نمی‌آید. محبت خداوند به این خاطر همیشه و بدون وقفه در جریان است که ذات او محبت است.

وقتی کتاب مقدس می‌گوید «خدا آن‌قدر جهان را محبت کرد» به این خاطر نیست که جهان شایسته محبت کردن است بلکه به خاطر محبت بودن خدا است. مسیح برای ما مصلوب نشد تا خدا ما را دوست داشته باشد بلکه او به این خاطر که خداوند ما را از ازل دوست داشت برای ما مرد. به عبارت دیگر محبت نتیجه رستگاری ما نبود بلکه دلیل آن بود!

## ای پدر آسمانی، از تو سپاسگزارم که پیش از نجات من، به دنبال چیزی در من نبودی که شایسته محبت کردن باشد بلکه زمانی که در گناهانم مرده بودم نجاتم دادی و هدیه حیات جاودان را به من بخشیدی. تو را به این خاطر می‌پرستم. آمین

*برگرفته از آثار W. A. Tozer*